

رهبان جنبش «لیک رسول الله» در پاکستان دستگیر شد

رسانه‌های پاکستانی از دست‌گیری رهبر جنبش لیک رسول الله در این کشور خبر داده است. فواد حسین چودھری، وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان تایید کرده، که خادم حسین رضوی، رهبر جنبش لیک رسول الله بازداشت و به یک هتل منتقل شده است. جنبش لیک رسول الله بعد از این که با دولت مذاکره کرده و تظاهرات خود را به تاریخ ۲۵ نوامبر متوقف نموده، بازداشت شده است. وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان تاکید کرده که "برای حفاظت از جان و مال مردم چاره‌ای جز دستگیری رهبر این جنبش نداشتیم." اعتراض این جنبش زمانی آغاز شد، که دادگاه عالی پاکستان حکم تبرئه‌ی آسیه بی بی زن مسیحی که متهم به توهین به پیامبر بود را صادر کرده است. بعد از توافق میان حکومت پاکستان با جنبش لیک بر سر بازنگری حکم این محکمه، اعتراضات این جنبش پایان یافته بود، اما گفته می‌شود که آن‌ها دوباره اعتراضات خود را از سر گرفته‌اند.

سال پنجم، یکشنبه، ۴ قوس، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸

شماره ۲۰۵



رییس جمهور به بلوف‌های سیاسی اش هم چنان ثابت قدم مانده است



کرم محمد نسیم نظری

برخورد عوام‌فریبانه و توده‌گرایانه‌ی رییس‌جمهور، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت تلخ تاریخی سیاسی افغانستان است، که هنوز چهره‌های تکنوکرات و تحصیل‌کردگان طرفدار ارزش‌های مهم امروزی، به پیشرفت و ترقی کشور توجه نداشته و بر خلاف تمامی اصول و موازین علمی، سیاسی، فکری و فرهنگی، برای رسیدن به قدرت عمومی و رهبری اراده‌ی جمعی و خرد همگانی، متوسل به ابزارهای می‌شوند که بر خواسته از بنیادهای اجتماعی و فکری افغانستان بوده و در طول عمر این کشور رشد و گسترش یافته است.

۲

کمربندهای امنیتی در ولسوالی‌های

مالستان و جاغوری ایجاد می‌شود

ارگ ریاست جمهوری اعلام کرد، که کمربندهای امنیتی برای ولسوالی‌های جاغوری و مالستان ولایت غزنی ایجاد می‌شود. به نقل از شاه حسین مرتضوی، معاون سخن‌گوی ریاست‌جمهوری، پاسگاه‌های مجهز امنیتی برای تأمین امنیت در ساحات آسیب‌پذیر جاغوری و مالستان، ایجاد می‌شود. آقای مرتضوی همچنان گفته است، که بودجه برای ایجاد ۲۰ پاسگاه در ولسوالی جاغوری و ده پاسگاه دیگر در ولسوالی مالستان در نظر گرفته شده است. او در ادامه نوشته است: «همکاری مردم با نیروهای امنیتی حمایت از پروسه‌ی جلب‌وجذب در ایجاد اردوی منطقه‌یی و خیزش‌های منطقه‌یی می‌تواند ضامن اصلی ثبات در منطقه باشد.»

در ۱۶ عقرب طالبان از سمت رسنه، از مربوطات ولسوالی گیلان ولایت غزنی بر بخش‌هایی از ولسوالی جاغوری حمله کردند. اندکی پس از آن در ۱۸ عقرب طالبان بر مرکز ولسوالی مالستان در همسایگی ولسوالی جاغوری حمله کردند. ریاست‌جمهوری افغانستان در حالی از ایجاد کمربندهای امنیتی در جاغوری و مالستان خبر داده است که جنگ در بخش‌هایی از ولسوالی جاغوری تاهنوز ادامه دارد. پس از تصفیه‌ی جاغوری، طالبان حملات خود را از قسمت غربی ولسوالی جاغوری در روستاهای هیچه و بابه از سر گرفته است.

وزارت دفاع: ۳۲ هراس افکن طالب

در کندز و هلمند کشته شدند

وزارت دفاع اعلام کرده است که در جریان عملیات نیروهای ارتش، ۳۲ هراس‌افکن طالب در ولایت‌های کندز و هلمند، کشته شده‌اند. وزارت دفاع با نشر خبرنامه‌ای گفته است، که در نتیجه‌ی عملیات نیروهای کماندو در ولسوالی دشت ارچی ولایت کندز، ۲۰ هراس‌افکن طالب کشته شده‌اند. در خبرنامه آمده است، که در جریان این عملیات، ۲ عراده موتور سائیکل و مقدار سلاح و مهمات گروه طالبان هم نابود شده است.

هم چنان وزارت دفاع در خبرنامه‌ی دیگری گفته است، که در نتیجه‌ی عملیات هوایی نیروهای ارتش در ولسوالی‌های مارجه و گوشک ولایت هلمند، ۱۲ تن از هراس‌افکنان طالب کشته شده‌اند. در خبرنامه آمده است، که در جریان این عملیات هوایی ۲ هراس‌افکن طالب هم زخم برداشته‌اند. وزارت دفاع در حالی از تلفات هراس‌افکنان خبر داده است، که گروه طالبان در این اواخر حملات تهاجمی‌شان را بر مواضع نیروهای افغان شدت بخشیده‌اند. وزارت دفاع افغانستان صبح دی‌روز هم با نشر خبرنامه‌ای از تلفات سنگین هراس‌افکنان طالب در شماری از ولایات افغانستان خبر داده بود.

عقربه‌های ایدیولوژیک خشونت‌های دینی

امیر پناهیان



مدنی و نهادهای اجتماعی، این حادثه را محکوم نموده و بر وحدت همگانی تأکید کردند. این حمله در حالی انجام می‌شود، که ظهر همان روز، رییس‌جمهور در دیدار با علمای کشور در ارگ ریاست‌جمهوری وعده داده بود که برنامه‌های عملی و همه‌جانبه برای ظرفیت‌سازی مدارس دینی و نگاه‌های مذهبی در سطح تصمیم‌گیری‌های حکومت وجود دارد و وزارت حج و اوقاف این مسوولیت را به عهده دارد.

با تأمل اندک در تمامی این اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، آن چه به وضوح مورد کتمان قرار گرفته، این سوال اساسی است، که اساسن چرا طالبان یا هر نیروی تروریستی دیگر...

سه‌شنبه هفته‌ی گذشته (۲۹ عقرب)، کابل پایتخت شاهد حادثه‌ی سنگین تروریستی بود، براساس آمارهای رسمی دولتی، در آن حمله بیش از ۴۰ کشته و نزدیک به ۸۰ نفر مجروح شدند. این حادثه در مربوطات حوزه‌ی پانزدهم شهر کابل در هتل اورانوس واقع در سرک میدانی هوایی، زمانی رخ داد، که شماری کثیری از علمای دینی به منظور تجلیل از سال‌روز میلاد پیامبر اسلام (ص)، گرد هم آمده بودند. واکنش‌ها نسبت به این حادثه‌ی تروریستی همگانی بود. ارگ ریاست‌جمهوری با نشر اعلامیه‌ای آن را جنایت علیه اسلام و بشریت خواند و فردای آن روز (چهارشنبه، ۳۰ عقرب) را ماتم ملی اعلان نمودند. جریان‌های مختلف سیاسی، فرهنگی،

رویاهای برباد رفته؛ نفرین به جنگ، نفرین به خشونت!

اسحاق علی احساس



انسانی‌تر از زندگی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز. نسل من با تفنگ نا آشنا بود. در سر سفره‌ی خانواده‌های قریه‌ی ما، کسی از جنگ و گلوله سخن نمی‌گفت. قصه‌ی هر روز و شب مردم ما، تأسیس مکتب، اعمار شفاخانه، آموختن و یادگرفتن بود؛ آموختن کامپیوتر و زبان انگلیسی و کسب دانش و مهارت‌های دنیای جدید. نسل من با جنگ و خشونت بی‌گانه بودند و از کشتن و مردن برای هیچ بیزار. آن‌ها تنها راهی را که می‌دانستند؛ مسیرهای منتهی به مکتب و دانشگاه بودند و یافتن راه و روش‌های همکاری با انسان‌ها، نیازمندان و آسیب‌دیدگان در سراسر کشور. نسل من، نسل پس از جنگ است.

پس از نزدیک به بیست‌سال، آرامی و هوای پاک کوه‌ها و قریه‌های «افغانستان مرکزی» با دود باروت و خون‌پاره‌های طالبان آلوده شد. هم‌سن و سالان من هرگز به یاد ندارند، که صبح را با صدای شلیک کلاشینکوف و راکت‌اندازهای آرپی‌جی آغاز کرده باشند و روزها را با ترس و وحشت ناشی از جنگ و هیولای مرگ به سر نموده باشند. صدای آشنای جوانان این مناطق، زنگ مکاتب بود؛ که با نواخته‌شدن آن جوانان یا شور و عطش وصف‌ناشدنی سر صنف‌های درسی‌شان حاضر می‌شدند. حرف از درس و سازندگی بود، از تلاش برای کسب مهارت و علم روز و از رسیدن به درک

گپ مردم



سراب صلح و تداوم بدبختی مردم

افغانستان

در آخرین مورد دونالد ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا در پیوند به صلح افغانستان گفته است: این کشور مصروف مذاکرات قوی برای آوردن صلح در افغانستان است. این اظهارات در حالی از سوی رییس‌جمهور آمریکا مطرح شده، که زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت امور خارجه‌ی این کشور برای صلح افغانستان، دومین دور سفرش را به افغانستان و کشورهای منطقه به پایان رسانده است. آقای خلیل‌زاد پس از ارائه‌ی گزارش جریان سفرهایش به رییس‌جمهور غنی، در صحبت با خبرنگاران گفته: در مورد صلح «محتاطانه خوشبین» است. در سوی دیگر طالبان، بزرگترین گروه درگیر جنگ با دولت افغانستان، با تأیید دیدار یک هیأت بلند رتبه‌ی این گروه با زلمی خلیل‌زاد، تأکید کرده که نمایندگان‌شان تا هنوز روی هیچ مسأله‌ای با نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا در پیوند به صلح افغانستان به توافق نرسیده‌اند. این در حالی است، که جنگ افغانستان بیشتر از هر زمان دیگر شدت گرفته است. بر اساس گزارش‌ها گروه طالبان بر نزدیک به ۵۰ فیصد از خاک افغانستان تسلط دارند. مضاف بر این‌ها بسیاری از شهرها و روستاهای نسبتاً امن در گذشته، این روزها در تیررس جنگ‌جویان طالبان قرار دارند و هم‌چنان این گروه در میدان جنگ از موقف برتر برخوردار اند. اکنون پرسش این است: آیا طرح جدید صلح آمریکا که تا هنوز از آن چیزی نمی‌دانیم، برای استقرار صلح دایمی در افغانستان کارگر واقع می‌شود؟ تجربه نشان داده است: هر زمانی که حکومت افغانستان با حمایت آمریکا و قوت‌های جهانی مستقر در افغانستان، به تلاش‌های آشتی‌جویانه شدت بخشیده، طالبان و گروه‌های شورشی دیگر، این تلاش‌ها را با نمایش خون و خشونت هرچه تمام‌تر پاسخ داده‌اند. از سویی هم موضع‌گیری‌های اخیر طالبان در پیوند به جنگ و صلح نشان می‌دهد، که در سطح رهبری این گروه اختلافات پنهانی وجود دارد؛ عده‌ای به شدت متحجر و بنیاد گرا هستند که از مناطق آن‌سوی دیورند تغذیه‌ی فکری می‌شوند و یک مجموعه‌ی اعتقادی است، عده‌ی دیگر کمتر خشونت‌گرا هستند و تا اندازه‌ای با جنگ و صلح سیاسی برخورد می‌کنند. اما این دلیلی بر آن نیست، که طالبان را به خوب و بد تقسیم کنیم. در کلیت ماهیت این گروه همان است که از زمان شکل‌گیری آن به این سو می‌شناسیم. قرار معلوم راه‌اندازی کشتار و نمایش خشونت و ایجاد ترس و وحشت میان مردم، تنها مشغله‌ی مورد علاقه‌ی جنگ‌جویان این گروه است. از زمان شکل‌گیری طالبان تا کنون هیچ رفتاری که بی‌زاری این گروه از خشونت را نشان بدهد از طالبان ندیده‌ایم. آن‌چه از این گروه به یاد داریم و در محیط زندگی خود میبینیم، کشتن و کشته‌شدن است. با این اوصاف در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم نمی‌توان به طرح صلح آمریکا برای پایان‌بخشیدن به جنگ افغانستان امیدوار بود. ممکن است، عده‌ای از طالبان که نسبت به جنگ، سیاسی عمل می‌کنند، با آمریکا و دولت افغانستان به یک توافق صلح برسند، اما کشتادن طالبان بنیادگرا و تندرو به میز مذاکرات صلح، کار ساده‌ای نیست.

اگر تعریف آمریکا و دولت افغانستان، از مذاکرات صلح با طالبان به پایه‌ای پایان‌دادن به جنگ، استوار باشد، در این صورت استراتژی صلح کنونی برای ختم جنگ موثر نخواهد بود. پروسه‌ی صلح به مفهوم قطع جنگ، در صورتی به نتیجه‌ی قابل قبول برای مردم افغانستان خواهد رسید، که در کنار تلاش در عرصه‌ی سیاسی، در میدان جنگ با تمامی گروه‌های درگیر جنگ، به‌ویژه طالبان از موضع قدرت برخورد شود. مجموعه‌های بنیادگرا و اعتقادی طالبان و گروه‌های تروریستی دیگر باید در میدان جنگ شکست داده شده و نابود شوند؛ تنها در این حالت، می‌توان به طرح صلح آمریکا برای افغانستان امیدوار بود.

رییس‌جمهور به بلوف‌های سیاسی‌اش هم چنان ثابت‌قدم مانده است

مهم فرهنگی_حقوقی بوده و حکومت به عنوان نهاد مسوول در این زمینه‌ها مکلفیت دارد تا از تمامی امکانات موجود برای پیشرفت و ترقی کشور در عرصه‌های گوناگون استفاده نموده و چالش‌ها را تبدیل به فرصت‌های مناسب ملی نماید.

برخورد عوام‌فریبانه و توده‌گرایانه‌ی رییس‌جمهور، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت تلخ تاریخی_سیاسی افغانستان است، که هنوز چهره‌های تکنوکرات و تحصیل‌کردگان طرفدار ارزش‌های مهم امروزی، به پیشرفت و ترقی کشور توجه نداشته و بر خلاف تمامی اصول و موازین علمی، سیاسی، فکری و فرهنگی، برای رسیدن به قدرت عمومی و رهبری اراده‌ی جمعی و خرد همگانی، متوسل به ابزارهای می‌شوند که بر خواسته از بنیادهای اجتماعی و فکری افغانستان بوده و در طول عمر این کشور رشد و گسترش یافته است. انتظار جامعه و گفتمان اندیشه‌ورزان افغانستان از چهره‌های اکادمیک، نگاه واقعی و ارزش‌گرایانه به قدرت و مناسبات برخوردار است از آن می‌باشد. تا زمانی که نگاه واقعی و هنجارگرایانه به بسترهای فکری و گفتمان حاکم قدرت سیاسی، تزییق نگرده، تلاش برای ایجاد هرگونه ساختار مطمئن فکری_سیاسی و ایجاد ساختارهای نسبتاً دموکراتیک برای کنترل قدرت سیاسی، پاسخ‌گویی ممکن را نداشته بلکه ضیاع وقت و تلف‌نمودن هزینه‌های سنگین مالی است.

حکومت وحدت ملی و مشخص رییس‌جمهور غنی به عنوان شخص اول مملکت، نه تنها از بسترها و متغیرهای اساسی در سطح جهانی الگوگیری نمی‌کند بلکه هر روز و هر دم در تلاش الگوگیری از گزینه‌های ناکامی است، که در طول حیات سیاسی افغانستان محور چالش بوده و خود به عنوان یک چالش جدی در بدنه‌ی بافت سیاسی_فکری کشور بروز و ظهور یافته است.

رییس‌جمهور در حالی با وعده‌های غیر عملی و عوام‌فریبانه‌ی خود با مردم و خرد عمومی بازی می‌کند، که بیشتر از نصف جمعیت ساکن در ولسوالی‌های جاغوری، مالستان و ارزگان خاص، به علت کم‌کاری و عدم توجه مسوولین، از شدت جنگ و آوارگی از مناطق‌شان بی‌جا شده و به مناطق هم‌جوار چون بامیان، ناهور، مرکز ولایت غزنی و حتا کابل پناه آورده‌اند. این بی‌جاشدگان علاوه بر این که از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه، کمبود وسایل حمل و نقل، عدم دسترسی به مواد صحتی و ده‌ها مشکلات دیگر رنج می‌برند، به لحاظ فکری و روحی در بدترین حالت ممکن

قرار داشته و دچار اغتشاش‌های روانی شده‌اند. از لحاظ تئوری‌های جامعه‌شناسی، آوارگی و بی‌جاشدن از عوامل مهم افسردگی و فقدان امید به محیط پیرامون می‌باشد. در چنین شرایط وخیم و اسفبار، رییس‌جمهور به عنوان فرد درجه‌اول و مسوول اصلی، به جای رسیدگی به مشکلات و موانع جدی فراروی زندگی ساکنین این ولسوالی‌ها، از حضور و جلسه‌ی مردم به نفع آجنداهای سیاسی و تیمی‌اش استفاده می‌کند و به رقیبان سیاسی و حریفان بالفعل و بالقوه‌اش زهر چشم نشان می‌دهد. از متن چنین نگاه غیرواقعی و فاقد خرد سیاسی، چیزی جز تشدید موانع و تسلسل بحران، به وجود نخواهد آمد. حملات طالبان در مناطق جاغوری، مالستان و ارزگان خاص، نمونه‌ی واضح از نبود پلان منظم امنیتی برای مناطق آسیب‌پذیر و فقدان برنامه‌ی عملی برای تشریک مساعی با مردمی دور از مرکز می‌باشد. برخوردهای مقامات امنیتی در روزهای دشوار و سختی که جنگ در مناطق متذکره به شدت جریان داشت، ضمن بیان واقعیت‌های نهادهای امنیتی، به صورت واضح نشان‌دهنده‌ی نبود هماهنگی لازم و ضعف مدیریتی در سکتورهای امنیتی_دفاعی کشور می‌باشد. نهادهای امنیتی باید قبل از راه‌پیمایی و فشار مردم و نمایندگان پارلمان به وظیفه‌ی‌شان عمل کنند، نه این که با فشار و ابزارهای مدنی_سیاسی، آنان، وادار به انجام وظیفه و برنامه‌های عملیاتی‌شان شوند. مهم‌ترین بخشی از فلسفه‌ی وجودی دولت، حفاظت از جان شهروندان و تأمین امنیت و سلامت عمومی می‌باشد. بر مبنای ماده‌ی پنجم قانون اساسی، حکومت افغانستان مکلف به تأمین و حفاظت از جان شهروندان کشور بوده و باید بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ی تباری_سیاسی، به وظیفه‌ی‌شان عمل نمایند؛ اما برخورد نهادهای امنیتی در قضایای اخیر نشان می‌دهد، که مدیران ارشد و ساختارهای تصمیم‌گیری هنوز نتوانسته‌اند، از بحران قومیت‌خواهی و تبارگرایی نجات یابند.

در چنین حالت، وظیفه‌ی رییس‌جمهور به عنوان سرقومندان اعلی‌ قوای مسلح این است، که برای بهبود شرایط نابسامان سیاسی_امنیتی کشور با استفاده از ظرفیت‌های موجود و امکانات عمومی تلاش نماید تا فرصت‌های مناسب برای بازبینی در گفتمان حاکم سیاسی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را در سطح کشور و کلیت ساختار سیاسی ایجاد نموده و زمینه‌ی عبور از بحران‌های فراگیر موجود را فراهم نماید.

در چنین شرایط وخیم و اسفبار، رییس‌جمهور به عنوان فرد درجه‌اول و مسوول اصلی، به جای رسیدگی به مشکلات و موانع جدی

فراروی زندگی ساکنین این ولسوالی‌ها، از حضور و جلسه‌ی مردم به نفع آجنداهای سیاسی و تیمی‌اش استفاده می‌کند و به رقیبان

سیاسی و حریفان بالفعل و بالقوه‌اش زهر چشم نشان می‌دهد. از متن چنین نگاه غیرواقعی و فاقد خرد سیاسی، چیزی جز تشدید

موانع و تسلسل بحران، به وجود نخواهد آمد. حملات طالبان در مناطق جاغوری، مالستان و ارزگان خاص، نمونه‌ی واضح از نبود

پلان منظم امنیتی برای مناطق آسیب‌پذیر و فقدان برنامه‌ی عملی برای تشریک مساعی با مردمی دور از مرکز می‌باشد. برخوردهای

مقامات امنیتی در روزهای دشوار و سختی که جنگ در مناطق متذکره به شدت جریان داشت، ضمن بیان واقعیت‌های نهادهای

امنیتی، به صورت واضح نشان‌دهنده‌ی نبود هماهنگی لازم و ضعف مدیریتی در سکتورهای امنیتی_دفاعی کشور می‌باشد.

نهادهای امنیتی باید قبل از راه‌پیمایی و فشار مردم و نمایندگان پارلمان به وظیفه‌ی‌شان عمل کنند، نه این که با فشار و ابزارهای

مدنی_سیاسی، آنان، وادار به انجام وظیفه و برنامه‌های عملیاتی‌شان شوند.

برگی از تاریخ

استبدادی که با به قدرت رسیدن

نادر شاه به اجرا گذاشته شد

۱- نکاح صغیره جایز است (قبلن ممنوع شده بود).

۲- تعیین جزای مجرم قبل از وقوع واقعه موقوف (یعنی هر وقت جرمی واقع شد/محاکم شرعی جلسه کرده و در مورد آن بحث می‌نمایند، تا در باره‌ی میزان جزای مجرم به موافقه برسند. در حقیقت مخالف با قانون جزا که از پیش قوانینی را برای جزای مجرمین تعیین می‌کند. یعنی نبودن «قانون جزا» تا بدین وسیله دست «قضات شرع» برای تبریّه یا سبک‌کردن جزای مجرمین «قدرت‌مند» آزاد باشد).

۳- تعلیم نسوان در مکاتب ممنوع و فقط در خانه‌های خود و توسط اقارب و محارم انجام شود.

۴- کسانی‌که تحصیل السنه غیرمسلمان را می‌نمایند بایستی ابتدا «از مکتب دینیات و عقاید فارغ شده باشند. یادگیری السنه‌ی دول غیرمسلمان فقط درصورت ضرورت مبرم آزاد است.

۵ توجه کامل به امام و مودن‌های مساجد دارالسلطنه‌ی کابل و ولایات شود.

۶- آزادی در عقاید و در دیل نه قبل بوده/نه باشد و نخواهد بود. (توجه گردد به کوشش‌های امان‌الله خان برای غیرمذهبی‌کردن ساخت سیاسی کشور). از آزادی منظورلزادی در امور شخص است نه آزادی در مورد مذهبی/دینی و سیاسی.

۷- گرفتن تذکره مربوط به امور شرعیه است.

۸- نکاح تا چهار مرتبه مشروع نشود.

۹- ایجاد دارالعربیّه و مکاتب حفاظ برای حفظ قران عظیم‌الشان (مقایسه کنید با محدودیت‌های متعدد که آقایان «علما» برای یادگیری علوم غیردینی اعمال می‌داشته اند.

۱۰- ملت مختار باشد که خودش وارد عسکری شود یا عوض بدهد و یا چهارصد روپیه (قبلن یک‌هزار بود) خوش به رضا بدهد. (کلمه‌ی «ملت» را خان زادگان و بداران بخوانید. چون ملت نه قدرت عوض‌دادن دارد و نه آن‌چنان پولی که خوش به رضا بدهد...

جمعیت العلما در اولین علان هشاده‌ای خود با نقل از تمول از قران و احادیث چنین مقرر می‌دارد:

هرکه با پادشاه بیعت نکند و بمیرد/مرگ او مرگ جاهلیت است.

بعد از بیعت/اطاعت و معصیت امر پادشاه را بر اطاعت و معصیت امر خود (خدا) مساوی فرموده...

خدا گوید: «جمع اوامر شرعیه‌ی پادشاه را خواه محبوب باشد یا مکروه اطاعت کنید...».

پیغمبر وجود پادشاه را ظل‌الله حس کرده/اهانت او را اهانت خدا تعریف می‌کند.

«زجر یاغی و طاغی پادشاهی را مساوی به کفار و به قتل بالسیف امر می‌دهد که ایشان را به قتل برسانید...» (۲۹ برج اسد ۱۳۰۹). لازم به ذکر است که در تمام دوران سلطنت نادر شورش و ظفیان در سراسر افغانستان وجود داشت. مانند شورش‌های مکرر شمالی (داوود زایی/کلکان/کوه‌دامن) ابراهیم بیک/ عبدالرحمن ترکی و ... که عمدتاً به وسیله‌ی قبایل جنوبی سرکوب شد.

منبع: چگونگی رشد بروژوازی در افغانستان، سرخا، صص ۶۱-۶۲ و ۹۰

مردم لمبده‌اند، هرگز به زحمت و تلاش مردم بها ندادند. اکنون شاید به نظر برسد که کسی نمی‌داند به کدام سو می‌رویم؟ یا شاید فکر شود باورهای که برای ساختن وطن شکل گرفته بود، رو به نابودی است. یا ممکن است به نظر برسد انگیزه‌های که برای جوانان و کودکان سرزمین ما عطش آموزش و تحصیل خلق می‌کرد، در حال جان‌دادن است. عشق به وطن و احساس ملی‌گرایی ملول و سرمازده به نظر می‌رسد. همه‌جا زمستان است، کسی سلام کسی را پاسخ نمی‌گوید. ناامیدی و خستگی تا عمق وجود مردم ریشه دوانده است. جنگ و ویرانی بار دیگر مهمان ناخوانده‌ی خانه‌های مردم است. با این اوصاف آیا راه چاره‌ای باقی مانده است؟

تروریسم نشان داده، که به هیچ‌کسی و به هیچ طیفی از جامعه رحم نمی‌کند. برای تروریسم، افراد ملکی و نظامی در یک جایگاه قرار دارد. جایگاه مالاها و پیشوایان دینی نیز چنین است. ارزش جان و زندگی نوزادان، کودکان، جوانان و کهن سالان برای تروریسم کمتر از رویای دست‌یافتن به یک حور بهشتی است. فرقی نمی‌کند، فاصله و تفاوت عقیده و باور دینی‌ات از عقیده و باور تروریسم چقدر است و چه است؛ برای تروریسم جزئی‌ترین تفاوت فکری قابل تحمل نیست. تروریسم عقیده دارد؛ که تمامی انسان‌ها جز خود آنان به بی‌راهه رفته‌اند و برای برپایی جامعه‌ی یک‌رنگ و استوار بر باور آنان باید همه کشته شوند. با این حال، عجیب است که چرا خود را فریب می‌دهیم و برای رسیدن به صلح حباب‌های امید غیرواقعی را به دل‌های مان ترسیم کرده‌ایم. آیا ممکن است، با آنانی‌که آرزوی ریختن خون ما را دارند، در یک محیط و زیر یک چتر زندگی کنیم؟ نه، نه، نمی‌توانیم. پس نفرین به تروریسم، نفرین به جنگ.

روایهای برباد رفته؛ نفرین به جنگ، نفرین...

روزها نیز چنین است؛ هرچند طالبان شکست خورده و با جولانگاه‌های همیشگی‌شان برگشته‌اند، اما نگرانی از بازگشت آنان به قریه و مناطق پیرامون زادگاهم هم‌چنان وجود دارد. مکاتب از فعالیت باز مانده است، دروازه‌های کتاب‌خانه‌ها و آموزش‌گاه‌ها، بسته است. شفاخانه‌ها ظرفیت ارائه‌ی خدمات صحتی را ندارند. کودکان و نوجوانان با ترس و وحشت زندگی می‌کنند و رنج‌های بزرگسالان قریه‌ی ما تازه شده. هیولای مرگ برگشته است.

چه کسی مسوول این وضعیت است؛ آنانی که بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده، از مال و منال مردم و از سرمایه و امکانات ملی به باندهای ترور و دهشت‌افکن، حاتم بخشی می‌کنند یا آنانی که سنگ رهبری مردم را به سینه می‌زنند، اما در برابر مال و زندگی مردم هرگز پاسخ‌گو نیست؟ به نظر می‌رسد هر دو گروه مسوول این وضعیت اند. مردم هیچ‌گاه‌ی جز حمایت از پروسه‌های ملی و ارزش‌های مردم‌سالارانه ندارند. مردم سرزمین ما از جان‌شان مایه گذاشته‌اند، تا فرزندان‌شان را به مکتب و دانشگاه بفرستند، به کودکان و جوانان‌شان حس انسان‌دوستی یاد بدهند و آنان را به نیروی موثر برای ساختن وطن تبدیل کنند. مگر غیر این است؟ مگر در بامیان، پیرزنی برای تهیه‌ی مصارف تحصیلی دخترش با دستان لرزان و آبله‌بسته‌اش حتا در سرمای جان‌سوز زمستان «گلبی‌بافی» نکرده‌اند؟ مگر پیرمردی برای فرستادن پسرش به مکتب از پگاه تا بیگاه به سرزمین‌های بیگانه و در کشورهای همسایه دست به انجام کارهای شاقه زده‌اند؟ پاسخ تمامی پرسش‌ها روشن است. مردم ما شب و روز تلاش کردند تا دین‌شان را در برابر خاک، در برابر وطن و سرزمین سوخته و تکه‌تکه‌شده‌ی شان انجام دهند. اما دیگران هیچ‌گاهی به خود نیامدند، آنانی که بر دسترخوان

عقره‌های ایدیولوژیک خشونت‌های...

حلاجی مفاهیم چالش‌زای دینی و در نهایت منجر به اصلاح امور می‌گردد. شعبه‌های مختلف فکری در کنار مذاهب رسمی پنج‌گانه اسلامی(حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و جعفری)، به لحاظ داده‌های تاریخی و روایی اندکی بعدتر از مذاهب رایج و معروف اسلامی به وجود آمدند. شعبه‌های فکری با عقره‌های متفاوت فرهنگی، تباری، ایدیولوژیکی و حتا سیاسی نظیر جریان‌های اسماعلیه، زیدیه و غالیه در مذهب شیعه و وهابیت، سلفی‌ها و اخوانی‌ها در اهل سنت، به دنبال اختلاف دیدگاه‌ها ایجاد و به وهله‌ی ظهور رسیده‌اند.

اما اندکی بعدتر از آن‌ها جریان‌های افراط‌گرایی مذهبی شییه اخوان‌المسلمین، القاعده، طالبان و داعش، با پس‌منظرهای ایدیولوژیک منحصر به فرد وارد گفتمان‌های دینی و سلوک فکری جامعه‌ی مسلمین گردیده است. نگاه گذرا و کلی به اندیشه‌های فکری و باور همگانی این جریان‌ها نشان می‌دهد، که نقطه‌ی مشترک و خط واحد آن‌ها برداشت افراط‌گرایانه از آموزه‌های دینی و عدم تطبیق آن‌ها با ارزش‌های مدرن کنونی است. این جریان‌ها به لحاظ فکری هر کدام به دنبال احیای بخشی از سازوکارها و رویه‌های عملی مسلمانان در اعصار و قرون اولیه‌ی ظهور دین اسلام می‌باشد. اما به لحاظ سیاسی این جریان‌ها هرکدام با توسل به ابزارها و امکانات موجود در عرصه بین‌المللی، دست به خشونت زده و بیشتر به عنوان جریان‌های ابزاری در اختیار قدرت‌ها و شبکه‌های کلان بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

عقره‌های ایدیولوژیک گروه‌های دینی افراطی در افغانستان مانند: طالبان و داعش، بیشتر جنبه‌های سیاسی آن برجسته بوده و شاخصه‌های ایدیولوژیک آن در مراحل بعدی مورد نظر است. کشورهای پر قدرت با استفاده از

در ضمیر آنان جز انسان‌دوستی و تلاش برای آموختن هیچ چیز دیگری دیده نمی‌شود. بزرگسالان دیار من نیز، روزگار دشوارگذر و سیاه جنگ‌های داخلی را به فراموشی سپرده بودند، از خشونت متنفر بودند، با نوزادان و نوجوانان قصه‌های «شاه‌پری دریایی»، «زندگی دوکبوتر در کنار یک‌دیگر» و «هری‌پاتر» را تعریف می‌کردند. دست کم از هفده‌سال به این سو، دختران و زنان جوان قریه‌ی ما شبیه مردان در تصمیم‌گیری‌های جمعی شریک شده‌اند، حق رأی و انتخاب دارند و هرکدام به عنوان فاعل مختار و انسان سوژه راه و روش زندگی‌شان را با دستان خودشان تعیین می‌کنند. پیرزنان با آن‌که هیچ‌گاهی در ایام جوانی‌شان فرصت تحصیل و آموزش نداشتند، اما با کمک فرزندان‌شان یادگرفته‌اند، که بنویسند؛ «ص - صلح، ز - زندگی و ...».

اکنون اما وضعیت فرق کرده است. سنگ‌های بالای تپه‌ی خانه‌ی ما که در گذشته سایبان کودکان و نوجوانان دانش‌آموز بودند، برای چند شبانه‌روز به سنگ‌های مستحکم جنگ‌جویان طالبان مبدل شدند. بام‌های خانه‌ی هم‌سایه‌های دور و نزدیکم، که روزگاری بر بالای آن مجالس دوره‌ی دوستی برپا می‌شد و جوانان قریه، در دل شب، در پیش چشمان ماه و ستاره و در روشنی کم‌رمق چراغ‌های قدیمی، سوال‌های ریاضی و فزیک را مشترک حل می‌کردند، تا همه با همکاری هم در آزمون کانکور نمره‌ی کامیابی بگیرند و به رشته‌های دل‌خواه‌شان راه یابند، به پایگاه پیکابچی‌ها و مسلسل‌چی‌های طالبان تبدیل شد. دست کم برای نزدیک به ده‌روز، مسیرهای منتهی به مکتب زادگاهم، میدان مانور جنگ‌جویان خون‌آشام طالبان بودند. این

با هدف قراردادن جمعیت غیر نظامی، دست به حملات انتحاری و انفجاری می‌زنند؟ یا به تعبیری دیگر، پس‌زمینه‌ها و پشتوانه‌های نظری عملیات تروریستی طالبان کدام‌ها بوده و چه اهدافی در آن نهفته است؟ بسترهای دینی به لحاظ تاریخی و داده‌های زیست‌محیطی، همیشه در سطح گفتمان‌های رایج اجتماعی تحول‌آفرین بوده و در تصامیم کانونی و مهم در صدر گفت‌وگوها و چانه‌زنی‌ها قرار داشته است. مدعیان دین اسلام و اندیشه‌ورزان آن همیشه بر جامعیت و برجستگی اسلام نسبت به سایر ادیان تأکید داشته و این دین را دین رؤف و مهربانی عنوان می‌کنند. تا این سطح از برداشت‌های دینی همه‌ی اندیشمندان و اهل خرد، با هم توافق نظر دارند، اما دوگانگی در آرا و نظریات که منجر به بروز و ظهور برداشت‌های مختلف گردیده که از آن در ادبیات دینی به نام مذاهب یاد می‌گردد، منشأ و سرچشمه اختلافات دینی را سامان می‌دهد.

برداشت‌های مختلف از ظواهر کتاب و سنت، نداشتن قدرت عقل در تشخیص مصالح و مفاسد احکام، تأکید و عدم توجه بر اخبار و روایات، نادیده انگاشتن مقاصد دینی در پس منظرهای احکام و اختلاف در تعریف چوکات‌های نظری عدالت بر اساس شاخصه‌های مشخص شده در منابع معتبر متنی و روایایی اسلام، اختلاف دیدگاه در دخالت فقیهان در امور سیاسی، ظهور و امکان حاکمیت دینی در عصر کنونی، تشخیص اصول از فروع بر اساس پیش‌داوری‌های عقلی، تطبیق امور دینی با بسترهای کنونی، اختلاف در تعابیر مضیق و موسع از مفهوم جهاد و بسترهای عملی آن و ده‌ها موارد از این دست باعث شده است، تا اجماع فکری میان متفکرین اسلامی به نتیجه‌ای نرسد. اما با آن هم بر اساس گفتمان حاکم حداقل به لحاظ بسترهای تئوریک و منظومه‌های نظری، اندیشمندان مسلمان معتقد اند، که تفاوت دیدگاه باعث

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
 - "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۲۰۵، یکشنبه، ۴ قوس ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸ میلادی

معرفی کتاب «نام افغانستان از دیدگاه پژوهش‌گران»

زکریا اصولی

با وجود مشکلات متعددی که هم‌روزه دامن گیر مردم ما است؛ از نبود امنیت لازم تا فقدان برنامه‌ی ملی اقتصادی فردی و جمعی، با آن هم امیدواری‌ها به گونه‌ی چشم‌گیر وجود دارد. بیشترین این باورمندی‌ها در راستای آموزش و پرورش و ارتقاء سطح تحصیلی نیروی جوان است، که در مکاتب، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی به شدت در حال فراگیری علوم اند. در همین جا باید یاد آوری نمایم این که تعدد مراکز علمی شخصی و دولتی زمینه‌ی رقابت سالم را تا حد ممکن مساعد ساخته است و ادامه‌ی این روند علمی با اصلاحات لازم در برنامه‌ها، رویکردها و روش‌ها چشم امید را بیشتر می‌کشد. در این نوشته کوتاه کتاب تحقیقی یکی از دانشجویان را به معرفی می‌گیریم، که به روش متفاوت، مدلل و مستند نگاشته شده است. این تحقیق علمی در مورد نام افغانستان است که بیشتر از شصت دیدگاه پژوهش‌گران را شامل می‌شود. این کتاب زکریا اصولی است که در ماه عقرب ۱۳۹۷ هجری خورشیدی با اخذ مجوز رسمی از وزارت اطلاعات فرهنگ نشر شده است. حالا دو مورد از محتوای مجموعی این کتاب را نقل می‌کنیم:

در شماره‌ی سی و پنجم این اثر علمی آمده است:

...از تاریخ محمود الحسینی مورخ دربار احمدشاه و مدارک دیگر، این نکته فهمیده می‌شود که احمد شاه ابدالی مؤسس کشوری به نام افغانستان نبوده است. حتی نام "افغان" یا "افغانستان" در کتاب محمود الحسینی برای یک بار هم ذکر نگردیده است. امپراطوری وسیعی را که احمد شاه تشکیل داد به نام خراسان و یا حکومت درانی یا حکومت احمد شاهی یاد می‌شده است؛ در حالی که در زمان حکومت‌های آل یحیی کتاب‌های تاریخ که در مکاتب رسمی تدریس می‌شد، احمد شاه ابدالی را "احمدشاه بابا" و مؤسس کشور افغانستان یاد می‌کرد و این ادعا هیچ پشتوانه تاریخی ندارد. زیرا یکی از واضحات تاریخی چند سده‌ی اخیر جهان این است، که استعمار انگلیس و یا جهان سرمایه‌داری در از بین بردن عظمت تاریخی، افتخارات تاریخی، غنای فرهنگی و اعتقادی ملت‌های دیگر تلاش کرده‌اند و با هوشیاری و زرنگی خاص که دست آن‌ها رو نگردد، ملت‌های بزرگ و فرهنگ‌های غنی را پارچه پارچه نمودند، تا از آن‌ها ملت‌های کوچک و مردم محتاج و گدا بسازند.

جایگزین کردن نام افغانستان به جای "خراسان بزرگ" نیز از همین دسایس استعمار انگلیس بود، که توسط عبدالرحمن خان برای تضعیف ملت و ایجاد فتنه در میان مردم شریف خراسان پیاده گردید. ضرورت سیستم جمهوری فدرالی برای افغانستان و حتی تغییر نام افغانستان به خراسان، پیش از پنجاه سال، بل در حلقات سیاسی علامه شهید سید اسماعیل بلخی مطرح می‌شد، که در اشعار بلخی نیز منعکس گردیده است.

به همین حال در پاره‌ی سی و هفتم این اثر علمی تصریح یافته است:

... تشکیل دولت افغانستان جدید، هم‌زمان با نفوذ استعمار انگلیس در هند بود. اولین کسی که این نام را به کار برد لارد الکنند، فرمانروای انگلیسی هند بود.

این اثر علمی در ۱۲۰ برک آراسته شده و از حیث منابع، و حقوق معنوی سایر پژوهش‌گران به گونه‌ی لازم رعایت شده و در شبکه‌های اجتماعی به شکل PDF نیز قابل دسترس است.

الزام توجه به عوامل منطقی و جهانی امنیت در افغانستان

بخش اول



Pars Today

روستایی

برای بررسی بحران امنیت در افغانستان لازم است، نخست به تحلیل تکیه‌گاه قدرت و پس از آن به عوامل موثر روی آن توجه شود. در این زمینه خواهی نخواهی موضوع تکیه‌گاه قدرت در داخل و سپس حمایت از آن در بیرون از مرزها در اولویت قرار می‌گیرد. برای بررسی بخش نخست، نیاز می‌افتد ابتدا به جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان مراجعه نمایم. بر مبنای ارزیابی‌های برگرفته از این دانش، منابع قدرت در افغانستان از درون الزامات ساختارهای حاکم بر جامعه‌ی سنتی ریشه گرفته و پا به پای آن مستقیم متاثر از روابط با ساختارها و نهادهای اجتماعی و فعال در جامعه است. ساختارهای حاکم و اما جان سخت، غرض تأمین منافع و سیطره‌ی درازمدت‌اش به شکل طبیعی مخالف رشد، توسعه و عبور از مناسبات سنتی بوده و برای حفظ قدرت، حاضر به هر نوع معامله و سازش سیاسی در بیرون از مرزهای جغرافیایی این کشور است. بُن‌بست برای تشکیل دولت ملی که پیشینه‌ای آن به قرن ۱۹ بر می‌گردد، به استعمارگران زمینه داد تا با شناخت از آن مناسبات و با گماشته‌پروری از درون ساختارهای حاکم، مدیریت سیاسی این ساختارها را کماکان تا امروز در دست داشته باشند. این راهکار دنیای سرمایه که با بازتولید نخبگان مزدور در خدمت‌اش، از یک نوع استمرار قانون‌مند برخوردار است، سیطره‌ی بلامنازع این ساختارها را همچنان محفوظ و اما کلید حل مسأله‌ی امنیت و قدرت را مدام در بیرون از مرزها قرار داده است.

کلید بی‌امنیتی که با بحران قدرت در این کشور گره خورده، نشان می‌دهد، که ساختار حاکم بر قدرت، در طول تاریخ خود نه تنها در تأمین امنیت جامعه بلکه در تأمین امنیت نهادهای همسو با خودش نیز کاملن ناکام بوده است. گماشته‌پروری سبب شده تا این کشور آن‌چنان که در تولید فکر و اندیشه‌ی ملی در سده‌های اخیر ناتوان ظاهر گردیده، در بخش ایجاد و توسعه‌ی اقتصاد پایدار ملی نیز درمانده و ناکام عرض وجود نماید. این گماشته‌پروری مهار تکامل طبیعی جامعه را از مسیر منحرف و آن را در یک پیوند عمیق وابستگی و آن هم تحت مدیریت ساختارهای فرتوت با نهادهای حامی قرار داده است. پیامد آن تقصیر سبب شد، تا در این فضای مسموم، دهقانان به جای ادعای سلب مالکیت از مالک، تفنگ برداشته و در دفاع از ملکیت اربابش لباس جهاد و طالب پیوشند. نیروهای ملی و چپ‌اندیش بدون توجه به نقش تاریخی‌اش به دنبال این ساختارها دویده و جهالت سیاسی‌اش را با اعلام تأیید از جمهوری اسلامی، امارت اسلامی و حتا دولت اسلامی داعش به نمایش گذارد.

از آن جایی که نهادهای ملی نمی‌تواند در این فضای مسموم رشد و نمو نماید، از ساختارهای تاثیرگذار روی تأمین امنیت،

آدرس جز نخبگان سودجو و فرصت‌طلب ساختارهای سنتی قومی و دینی، مرکز دیگری تولید نمی‌تواند. این آدرس‌ها که جز باور به قوم‌مداری، تبارگرایی و دین‌باوری گزینشی دیگری در دست ندارند، به مناقشات دیر پای منازعات قومی، زبانی و مذهبی دامن زده و در نتیجه به جای فروکاست فاصله، شکاف‌ها را بیشتر و منازعه را تشدید و تا سطح کنونی افزایش داده‌اند. در کشوری که شکاف‌ها میان اقوام ریشه‌ی تاریخی دارد و اما متناسب به سطح سرکوب زمانی افزایش و گاهی کاهش یافته، ساختارهای سود جو نیز پا به پای آن بر مبنای لزوم دید، در بستر این سرکوب به شدت فرصت‌طلب و توطئه‌آمیز عمل نموده است. تا جایی که به تاریخ منازعات و بی‌امنیتی تعلق می‌گیرد، نهاد دولت بیشترین سهم را در زمینه‌سازی این منازعات بدوش داشته است. از این رو این نهاد در طول تاریخ در پروسه‌ی دولت‌سازی ناکام و اما در تجزیه و فروپاشی این پروسه، دست توانا داشته است.

این تنازع، زمانی درون قومی و اما اغلب در تنش با ساختارهای حاکم اما غیر قومی تداوم یافته است. مطالعه‌ی شکل‌گیری تاریخی قدرت در این کشور حاکی از آن است، که قدرت اگر چند بر مبنای داعیه‌ی قومی بنا یافته و اما به تدریج به نهاد قبیله و عشیره تنزیل و در نتیجه تعارض و منازعه را میان نهادهای اصولن همسو با قدرت به گونه‌ی عمدی انتقال و توسعه داده است. پیش از کودتای ۷ ثور این چرخه به نفع عشیره‌ی درانی و اما پس از آن به تدریج درون تیره‌ی غلجایی انکشاف و در این

از آن جایی که نهادهای ملی نمی‌تواند در این فضای مسموم رشد و نمو نماید، از ساختارهای

تاثیرگذار روی تأمین امنیت، آدرس جز نخبگان سودجو و فرصت‌طلب ساختارهای سنتی قومی

و دینی، مرکز دیگری تولید نمی‌تواند. این آدرس‌ها که جز باور به قوم‌مداری، تبارگرایی و

دین‌باوری گزینشی دیگری در دست ندارند، به مناقشات دیر پای منازعات قومی، زبانی و

مذهبی دامن زده و در نتیجه به جای فروکاست فاصله، شکاف‌ها را بیشتر و منازعه را تشدید و

تا سطح کنونی افزایش داده‌اند. در کشوری که شکاف‌ها میان اقوام ریشه‌ی تاریخی دارد و اما

متناسب به سطح سرکوب زمانی افزایش و گاهی کاهش یافته، ساختارهای سود جو نیز پا به

پای آن بر مبنای لزوم دید، در بستر این سرکوب به شدت فرصت‌طلب و توطئه‌آمیز عمل نموده

است. تا جایی که به تاریخ منازعات و بی‌امنیتی تعلق می‌گیرد، نهاد دولت بیشترین سهم را در

زمینه‌سازی این منازعات بدوش داشته است. از این رو این نهاد در طول تاریخ در پروسه‌ی

دولت‌سازی ناکام و اما در تجزیه و فروپاشی این پروسه، دست توانا داشته است.

اواخر این قبیله را بیشتر در تقابل با ساختارهای حاکم اما منسوب به ملیت‌های دیگر کشانیده است. دامن‌زدن به تمایلات قومی و عدم توزیع متوازن صلاحیت‌ها و ثروت ملی کشور، در این اواخر شکاف‌ها را آن‌چنان توسعه داده، که حال در جنوب کابل، بخشی از شهروندان کشور را خارجی و اما در شمال و غرب آن بخش دیگر را جدا از هویت قومی یک‌سره تروریست خطاب می‌نمایند. قبیله‌ی منسوب به غنی حال حامل آن میراث شوم است، که خانواده‌ی نادرخان در نیمه‌ی اول قرن بیست به آن دچار بود. این نگاه منفی به مسأله‌ی توزیع قدرت، جامعه را به گروه‌های خودی و غیر خودی تقسیم و آن را زیر مدیریت افراد و اشخاص از نوع مخکش‌ها قرار داده است.

تقابل اسحق‌زایی‌ها و نورزایی‌ها در جنوب و کشمشک پوپل‌زایی‌ها و احمدزایی‌ها در کابل بهترین نماد این منازعه‌ی درون قبیله‌ی است. این ساختارها که از یک نوع زیربنای اقتصاد حامیوی از بیرون مایه می‌گیرد، ناگزیر به حامی‌پذیری بوده و در تابعیت از استراتژی حامیان بیرونی‌شان، موضوع قدرت و تأمین امنیت را به برسی می‌گیرند. و اما تا زمانی که شیوه‌ی امرار معیشت این ساختارها دچار تحول بنیادی از درون نگردیده و بر مبنای تمویل از بیرون سازمان یابد و کشور در دام وابستگی قرار داشته باشد، امکان استقرار امنیت پایدار به این زودی‌ها ممکن به نظر نمی‌رسد.

علاوه بر ساختارهای سنتی اجتماعی، نهادها و ساختارهای دینی نیز در این کشور دچار آن ناملایمات است. این ساختارها که اکثریت قاطع آن با تروریسم جهانی و جریان‌های تکفیری در هماهنگی بسر می‌برند، علاوه بر آن که از مجاری دینی برای‌شان کسب مشروعیت می‌نمایند، بر اساس آن مشروعیت رفتارهای جمعی را سازمان‌دهی و در نهایت با بهره‌گیری از آن مشروعیت، مقاومت اجتماعی را نیز سرکوب می‌نمایند. مطالعه‌ی چهل سال اخیر روند بنیادگرایی اسلامی نشان می‌دهد، که جهاد در مقابل کودتاچیان ساختار قومی قدرت را در اوایل زیر سوال برد، اما وجهه‌ی دینی آن را خطرناک‌تر از وجهه‌ی قومی افزایش داد. از آن رو به زودی ورق برگشت و نهادهای دینی در رهبری گروه‌های قومی، قدرت را از عمق روستاها تا درون مرکز کشور قبضه کرد. تلفیق این دو سبب شد، تا در این کشور حقوق شهروندی و حقوق بشردوستانه جایگاه مناسب پیدا نتوانسته و افغانستان به عنوان خانه‌ی امن تروریسم اسلامی مرکز جنایات جنگی، نسل‌کشی و دیگر جنایات هولناک ضد بشری گردد.